

قدرت پرواز

درس پنجم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها

- ۱ هدف کلی: تبیین موضوع اختیار انسان و نسبت آن با نظام حاکم بر هستی
- ۲ هدف‌های آموزشی
 - درک وجدانی بودن اختیار و نشانه‌های فراوان آن در زندگی
 - توجه و آگاهی به زمینه‌های شکوفایی اختیار
 - تبیین نسبت اختیار با قضا و قدر الهی
 - تبیین رابطه اختیار با اراده الهی
 - شناخت محدوده و چارچوب اختیار

ب) ارتباط با درس گذشته

دانش‌آموزان در درس دوم با مراتب توحید آشنا شدند و دانستند که مالک، ولی و پروردگار جهان فقط خداست و مؤثر حقیقی در عالم اوست. در درس سوم، نمره و میوه توحید که همان توحید عملی بود طرح گردید و مشخص شد که زندگی و مرگ انسان باید برای خدا باشد و تنها او را بندگی کند و فقط از او اطاعت نماید. روشن است که این بندگی، نتیجه تفکر و تعقل درباره توحید و رابطه انسان با خداست و انسان به اختیار خود، مسیر بندگی خداوند را برمی‌گزیند.

در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا برخی مراتب توحید مانند توحید ربوبی با قدرت اختیار انسان منافاتی ندارد؟ آیا نظام قضا و قدر حاکم بر جهان مانعی در مسیر اختیار نیست؟ در این درس می‌آموزیم

که این مراتب توحید و نظام قضا و قدر نه تنها مانع اختیار انسان نیست، بلکه تسهیل کننده و زمینه‌ساز اعمال اختیار است و رسیدن به توحید عملی با قدرت اختیار امکان‌پذیر است.

ج) محورهای اصلی درس

- ۱) اختیار موهبتی است که هر کس به نحو وجدانی و شهودی آن را می‌یابد؛ هر چند با نشانه‌ها و شواهد می‌توان آن را توضیح داد.
- ۲) آگاهی بیشتر نسبت به اختیار، سبب تحرک و بویایی بیشتر انسان می‌شود.
- ۳) اعتقاد به «خدای حکیم و مدبر» و «حاکمیت قانونمندی و قضا و قدر الهی» بستر مناسبی برای اعمال اختیار انسان فراهم می‌کند.
- ۴) حضور اراده الهی در همه افعال، نافی اراده انسان در کارهایش نیست.

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

سؤال درباره عنوان درس می‌تواند زمینه مناسبی برای ورود به بحث باشد؛ اینکه چرا نام این درس قدرت پرواز است، می‌تواند فرصتی به دانش‌آموزان بدهد که با یکدیگر بحث کنند. نظرات آنان توسط دبیر گرفته می‌شود تا پس از تدریس، توضیحات لازم را ارائه کنند. در پایان تدریس، دبیر محترم بار دیگر نظر دانش‌آموزان درباره عنوان درس را جويا می‌شود و ارتباط آن را با محتوا توضیح می‌دهد.

ب) مراحل تدریس

این درس، بیشتر جنبه عقلانی دارد. به همین جهت باید از شیوه‌هایی که قدرت استدلال را تقویت می‌کند کمک گرفت.

مراحل تدریس	ردیف
قرائت صحیح آیات	۱
تبیین اختیار به عنوان یک حقیقت وجدانی و مشهود	۲

۳	انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۱)»
۴	تبیین بخش «قانونمندی جهان، زمینه‌ساز شکوفایی اختیار»
۵	توضیح درباره «قدر و قضای الهی»
۶	تبیین بخش «اصلاح یک پندار»
۷	توضیح درباره اختیار انسان به عنوان مصداقی از تقدیر الهی
۸	تبیین محدوده اختیار انسان
۹	انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۲)»
۱۰	انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۳)»
۱۱	تبیین رابطه اختیار انسان با اراده خداوند
۱۲	انجام فعالیت «بررسی»
۱۳	ارزشیابی

۱ قرائت صحیح آیات

مطابق با درس‌های گذشته توسط دانش‌آموزان انجام می‌شود.

۲ تبیین اختیار به عنوان یک حقیقت وجدانی و مشهود

بهتر است در تبیین وجدانی بودن اختیار، از دانش‌آموزان کمک بگیریم و بپرسیم که «اگر کسی قدرت اختیار را انکار کند، چگونه می‌توانیم غلط بودن انکارش را نشان دهیم؟» همچنین از دانش‌آموزان بخواهیم که یکی از نشانه‌های اختیار را توضیح دهند و بگویند که چگونه این نشانه‌ها به وجود اختیار دلالت می‌کنند.

توجه کنیم که کلمه «وجدانی» ما را به سمت مفهومی اخلاقی سوق ندهد؛ «وجدان» به معنی یافتن است، از «وَجَدَ» به معنی «یافت»؛ به گرایش‌ها، ویژگی‌ها و خصوصیات از انسان که هر انسان آنها را در خود می‌یابد، «وجدانی» می‌گویند. حال این امر وجدان شده، می‌تواند یک گرایش اخلاقی باشد یا یک ویژگی روحی.

۳ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۱)»

این فعالیت به صورت گروهی یا انفرادی انجام می‌شود. دبیر محترم از دانش‌آموزان می‌خواهد که درباره آیات فکر کنند و نظر دهند که چگونه این آیات دلالت بر اختیار دارند. آنگاه از نماینده گروه‌ها یا برخی از افراد به صورت اتفاقی دعوت می‌کند که نظر خود را بیان کنند.

آیه ۱۰۴ سوره انعام بیانگر این است که خداوند رهنمودها و دلایل روشن خود را برای ما انسان‌ها می‌فرستد و این انسان است که باید بر اساس تفکر و تصمیم با این رهنمودها مواجه شود. او هم می‌تواند این دلایل روشن را نادیده بگیرد و تصمیم به مخالفت و نادیده گرفتن آنها بگیرد و هم می‌تواند با تفکر و تصمیم درست، دست به انتخاب صحیح زند، و به نفع خویش گام بردارد. اشاره آیه به داشتن قدرت تفکر و تصمیم‌گیری نشانه‌ای از اختیار انسان است.

همچنین آیه ۱۸۲ آل عمران، اشاره به این نکته دارد که انسان مسئول اعمال خویش است و عذاب اخروی وی نتیجه اعمالی است که در دنیا انجام داده است. اشاره خداوند به این مطلب نشان از اختیار انسان است. زیرا اگر انسان اختیاری در انجام اعمال خود نداشت یقیناً مسئول کردار خود نیز نبود و نباید به خاطر این رفتارها مجازات می‌شد.

۴ تبیین بخش «قانونمندی جهان، زمینه‌ساز شکوفایی اختیار»

این عنوان و مباحث مربوط به آن، ناظر بر یک مسئله مهم در بحث اختیار است؛ آن مسئله این است که در دایره اعتقاد به خدا و قضا و قدر الهی، اختیار چگونه توجیه‌پذیر است؟ برخی از خاورشناسان اروپایی اعتقاد مسلمانان را به قضا و قدر، عامل رخوت و سستی آنان دانسته و گفته‌اند: تا وقتی چنین اعتقادی در میان مسلمانان رایج است، آنان نخواهند توانست به سوی پیشرفت و ساختن یک تمدن بزرگ قدم بردارند.

ما بدون طرح این نظریه مخرب برای دانش‌آموزان و به‌صورت غیرمستقیم می‌خواهیم به دانش‌آموزان این شناخت را بدهیم که نه تنها اعتقاد به خدا و قضا و قدر نافی و مانع اختیار نیست، بلکه فقط با پذیرش خدا و قضا و قدر اوست که زمینه اعمال اختیار را فراهم می‌کند. کافی است که ما تلقی خود را نسبت به حاکمیت خداوند در جهان و نظام قضا و قدر درست کنیم و صاحب دیدگاهی عقلانی و صحیح در این مورد باشیم. اولین پایه اعمال اختیار، اعتقاد به خدای حکیم است. کسی که معتقد است این جهان را خدای حکیم آفریده و اکنون نیز آن را اداره می‌کند، احساس امنیت خاطر می‌کند. همان‌طور که گفتیم، در دوران اخیر که تفکر ماتریالیستی در غرب شایع شده و اندیشه‌های فلسفی نیهیلیستی رایج گشته است، اختیار و مسئولیت انسان از دست رفته و یأس فلسفی نیز گسترش پیدا کرده است. نویسندگانی در غرب مانند آلبر کامو و در ایران، مانند صادق هدایت در دام این اندیشه گرفتار آمدند. وقتی خدا از جهان برداشته شود، جهان موجودی کر و کور خواهد شد که هیچ حافظ و نگهبانی ندارد. فضایی لبریز از سکوت و تاریکی در مقابل انسان قرار خواهد گرفت که هراس، دلهره و وحشت را به انسان منتقل می‌کند.

در چنین جهانی، اعمال اختیار معنایی ندارد. اصلاً چرا انسان عمل کند؟ عمل او چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟ آیا چیزی قابل پیش‌بینی است که بتوان مطابق با آن عمل کرد؟ خودکشی‌های نویسندگانی مانند

آلبر کامو، کافکا و صادق هدایت ناشی از همین بدبینی نسبت به جهان و ناتوانی در تبیین خالقیت خداوند و ادارهٔ حکیمانهٔ او بود.

دومین پایهٔ اعمال اختیار، که تابع پایهٔ اول است، اعتقاد به قضا و قدر می‌باشد. ما باید بتوانیم به مخاطب تفهیم کنیم که اعتقاد به قضا و قدر تصویری از جهان ارائه می‌دهد که امکان برنامه‌ریزی و طراحی و تصمیم‌گیری و رفتار اختیاری را به انسان می‌دهد.

رسیدن به این نتیجهٔ مثبت و سازنده، بستگی زیادی به توانایی ما، در تبیین درست قضا و قدر دارد. قبول تقدیر الهی به معنای پذیرش نظم، قانونمندی و سامان‌دهی جهان خلقت است. تقدیر الهی به معنای آن است که هر چیزی و هر حادثه‌ای در جهان بر اساس نقشه‌ای دقیق و با حساسی معین صورت می‌گیرد. روشن است که انسان خواهان زندگی در چنین جهانی است. همین قانونمندی و تقدیر دقیق است که به انسان فرصت می‌دهد دانش خود را به کار گیرد، از طبیعت بهره‌بردار، اهداف و مقاصد خود را دنبال کند، به پیش‌بینی امور بپردازد، مطابق با پیش‌بینی‌ها اقدام کند و به پیشرفت خود امیدوار باشد.

ما باید دانش آموزان را با این سؤال مواجه کنیم که اگر بخواهید میان چند منزل، منزلی را برای سکونت انتخاب کنید، آیا منزلی را انتخاب نمی‌کنید که معمار و سازندهٔ آن دانش و مهارتی به مراتب برتر از دیگران داشته و با مهندسی دقیق‌تری آن منزل را بنا کرده است؟ آیا چنین منزلی شما را به خواسته‌های معقول و علمی که دارید نزدیک نمی‌کند و امکان بیشتری نمی‌دهد تا فعالیت‌های برنامه‌ریزی شدهٔ خود را به انجام رسانید؟ و آیا این منزل بهتر از منزلی نیست که تقدیر و تدبیری بر آن حاکم نیست و هر لحظه ممکن است در آن اتفاق جدیدی بیفتد و برنامهٔ شما را بر هم زند؟

آیهٔ ۴۱ سورهٔ فاطر، این پیام را برای ما دارد که جهان تحت مدیریت خداوند است و به این مدیریت می‌توان اعتماد کرد. اگر او فرموده که خودش این جهان و نظم آن را نگه داشته، این یک تقدیر قابل اعتماد است و مطابق با این تقدیر می‌توان در این جهان زندگی کرد و عمل نمود.

آیات ۳۸ تا ۴۰ سورهٔ یس برخی تقدیرات و قانونمندی‌های حاکم بر جهان ما را بیان می‌کند تا به خوانندگان خود نگرش درست دربارهٔ تقدیر را آموزش دهد.

حرکت پیوسته و دائمی خورشید در مدار خود که همراه با منظومه شمسی در کهکشان راه شیری در جریان است، نمونه‌ای از تقدیر الهی است. همان‌طور که حرکت ماه به دور زمین و میزان بهره‌مندی آن از نور خورشید که اندازهٔ تابش آن را در شب‌ها متفاوت می‌کند، خود تقدیر دیگری است.

اینکه نه خورشید با ما برخورد می‌کند و نه ماه با خورشید و همه ستارگان و سیارگان و اقمار در مسیر معینی در گردش‌اند، نیز ناشی از تقدیر و اندازه‌گیری دقیق است.

اگر ما با همین تقدیر و نظم دقیق شب و روز نگاه کنیم که شب به دنبال روز می‌آید و روز به دنبال شب و

بهره‌مندی‌های بی‌شماری که انسان از همین تقدیر می‌کند، درمی‌یابیم که چه رابطه‌ی دقیقی میان اعمال اختیار انسان و تقدیرات الهی وجود دارد.

۵ توضیح درباره‌ی قدر و قضای الهی

خداوند جهان را بر اساس علم خود و حکمت خویش آفریده است؛ یعنی علم و حکمت خداوند، مقدم بر اراده‌ی اوست. البته این تقدم، تقدم رتبی است نه زمانی (زیرا خداوند زمان بردار نیست) خداوند در مرتبه‌ی علم و حکمت خود نظام جهانی را تقدیر می‌کند؛ یعنی ویژگی، حدود و خصوصیات آن را تعیین و تقدیر و اندازه‌گیری می‌کند؛ یعنی نقشه جهان را به‌طور حکیمانه طرح می‌کند سپس با اراده‌ی خود ایجاد و خلق می‌نماید. پس تقدیر الهی مربوط به مرتبه‌ی علم و قضای الهی مربوط به اراده‌ی خداوند می‌شود چون قضا مربوط به مرحله‌ی پدید آوردن و حتمیت بخشیدن و ایجاد کردن است، پس هر قضای الهی و هر حکمی مبتنی بر یک تقدیر جداگانه است.

علم خداوند ← اراده‌ی خداوند
تقدیر ← (قضا)

۶ اصلاح یک پندار

برداشت آن مرد این بود که قضای الهی ارتباطی با این جهان ندارد و اگر قضای الهی بر مرگ کسی باشد، چه پای دیوار خراب و چه پای دیوار محکم، آن دیوار فرو خواهد ریخت و این شخص هم خواهد مرد. امیرمؤمنان علیه السلام به آن مرد آموخت که تقدیر و قضای الهی همان نظام حاکم بر جهان است. قضای الهی برای دیواری با این تقدیر (که روابط میان اجزای دیوار سست باشد) و برای دیواری با آن تقدیر (که روابط میان اجزای دیوار محکم باشد)، متفاوت است. آن دیوار قضایش این است که فرو بریزد، اما دیوار دیگر که دارای ویژگی حدود و اندازه و بالاخره تقدیر دیگری است فرو نخواهد ریخت. آن فکر غلط، هر حرکت اختیاری از جانب انسان را بیهوده و عبث می‌شمرد. اما جابه‌جایی امیرمؤمنان و حرکت از دیوار خراب به سالم به ما می‌آموزد که اگر اندیشه‌ی درستی درباره‌ی قضا و قدر داشته باشیم، می‌توانیم اهل تحرک و پویایی باشیم و به ساختن زندگی بهتر اقدام کنیم.

۷ توضیح درباره‌ی اختیار انسان به‌عنوان مصداقی از تقدیر الهی

توضیح درباره‌ی این نکته، تقابل میان اختیار و تقدیر را در اذهان کاهش می‌دهد و به مخاطبان می‌گوید که نه تنها اختیار با تقدیر در تقابل نیست، بلکه خداوند چنین تقدیر کرده است که انسان کارهای خود را با اختیار انجام دهد.

البته انسان دو گونه کار و حرکت و عمل دارد؛ برخی از حرکات و اعمال که مربوط به جسم اوست، می‌تواند خارج از اراده‌ی انسان باشد، مانند حرکاتی که در دستگاه‌های مختلف بدن (معهده، روده، رگ‌ها و

سلول‌ها) وجود دارد.

اما آن دسته از کارها که انسان با فکر و اندیشه و تصمیم‌گیری انجام می‌دهد، فعل اختیاری محسوب می‌شود و خداوند این خاصیت را در وجود انسان قرار داده است که به اختیار خود چنین کارهایی را انجام دهد. به عبارت دیگر، انسان نمی‌تواند این قبیل کارها را با اختیار انجام ندهد. به تعبیری دیگر، نه تنها انسان در این قبیل کارها مجبور نیست، بلکه مجبور است که با اختیار آنها را انجام دهد!

۸ تبیین محدوده اختیار انسان

طرح این موضوع در پایان بحث اختیار، به منظور توجه به واقعیت‌هاست. وقتی می‌گوییم انسان اختیار دارد، به این معنا نیست که بر هر کاری تواناست. این اختیار خداوند است که محدودیت‌بردار نیست؛ چراکه ذاتش نامحدود و صفاتش مطلق است.

اولین محدوده اختیار انسان، قانونمندی‌های حاکم بر جهان است. این قانونمندی‌ها توانایی انسان را محدود می‌کند و در عین حال، به آن جهت می‌دهد. با وجود این، همین قانونمندی‌هاست که به انسان توانایی حرکت و استفاده از اختیار را فراهم می‌کند.

دومین محدوده اختیار، میزان علم و دانش فرد است. هر قدر دانش انسان کمتر باشد، دایره عمل او نیز محدودتر می‌شود؛ به طور مثال، کسی که با علم پزشکی آشنا نیست، نمی‌تواند اراده کند و تصمیم بگیرد که قلب یک بیمار را شفا بخشد. کسی که خلبانی نکرده است نمی‌تواند اراده کند و هواپیمایی را به پرواز درآورد.

این نکته حائز اهمیت است که ما بهره‌مندی از اختیار را به علم گره بزیم، چراکه علم چیزی جز شناخت نظام قضا و قدری جهان نیست؛ یعنی انسان با شناخت تقدیرات، مسیر حرکت خود را تشخیص می‌دهد و پیش می‌رود. پس علم‌گرایی و حرکت به سوی علم، عین توجه به تقدیرات الهی است.

نکته مهم: علم تجربی فقط لایه‌ای از قانونمندی‌ها و تقدیرات الهی را به ما نشان می‌دهد، آن هم لایه سطحی و ظاهری جهان، یعنی طبیعت را. جهان خلقت دارای مراتب عالی‌تر و برتر است که تقدیرات و قانونمندی‌های ویژه خود را دارند و از آنجا که آن مراتب عالی‌تر و برتر، محیط بر این عالم، به تعبیری، باطن این عالم‌اند، ارتباط محیطی و محاطی و باطنی و ظاهری میان آن مراتب و این جهان برقرار است که خود، یک نظام طولی شگفت‌انگیز را پدید می‌آورند به گونه‌ای که مراتب پایین، به صورت قابلیت و زمینه و مراتب بالا به صورت فاعلیت در یکدیگر تأثیر می‌کنند و با هم در داد و ستدند.

علم و تمدن امروز گرچه ممکن است مراتب عالی‌تر وجود را انکار نکند، اما در غفلت محض نسبت به آن به سر می‌برد. در نتیجه جهان و انسان را یک‌وجهی می‌یابد و جز همین تقدیرات و نظام طبیعی که نظام عَرْضی عالم طبیعت است، چیزی را مشاهده نمی‌کند و این مشاهده نکردن را نبودن تلقی می‌نماید و خود

را از بسیاری قانونمندی‌ها که توسط ابزار دیگری، از جمله وحی، قابل شناخت است، محروم می‌سازد. در قسمت دانستنی‌های ضروری به تبیین مراتب طولی عالم و برخی قانونمندی‌های آن اشاره خواهد شد.

۹ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۲)»

پس از ترجمه آیه زیر، در آن تدبّر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرَىٰ فِيهِ السَّلْمُ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^۱

۱- مقصود از رام و مسخر بودن دریاها چیست؟

منظور قانونمند بودن دریا است؛ یعنی، دریا همچون سایر مخلوقات تابع قوانین مشخصی است که ما انسان‌ها با شناخت آنها، می‌توانیم آنها را به خدمت بگیریم. برخی از این قوانین توسط دانشمندان کشف شده است.

۲- چرا کشتی‌ها می‌توانند در دریا حرکت کنند؟

چون بر دریا قانون حاکم است و بر اساس همین قوانین ثابت و مشخص است که انسان‌ها متوجه می‌شوند که باید چگونه وسیله‌ای بسازند که در آب دریا غرق نشود.

۱۰ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن (۳)»

بگویید چه تقدیراتی در موارد زیر به کار رفته است؟ به هم خوردن این تقدیرات چه عواقبی به دنبال دارد؟

(الف) جوانه زدن یک گیاه تا تبدیل شدن آن به گل

(ب) تابش خورشید به اندازه‌ای که زمین و ساکنان زمین از آن بهره ببرند.

(ج) برنامه‌ریزی یک دانش‌آموز سال دوازدهم برای قبولی در رشته مورد نظر

(الف) برای جوانه زدن یک گیاه هم تقدیرات درونی یا همان ویژگی‌های خود گیاه باید مورد توجه قرار گیرد و هم تقدیرات محیط پیرامونی گیاه. منظور از تقدیرات خود گیاه همان ویژگی‌های اختصاصی هر گیاه است؛ مثلاً اینکه چه مدت زمان می‌برد تا دانه این گیاه جوانه بزند و یا چه مدت طول می‌کشد تا جوانه این گیاه سر از خاک بیرون آورد و ...

منظور از تقدیرات محیطی نیز همان میزان دمای محیط، میزان آب مورد نیاز، میزان تابش نور خورشید و ... می‌باشد.

مسئلاً اگر این تقدیرات به هم بخورد یعنی به‌عنوان مثال اگر گياهی که نیاز به آب اندکی برای رشد دارد و یا باید در محیط‌هایی با نور اندک رشد کند در شرایط دیگری قرار گیرد قطعاً موجب از بین رفتن آن گیاه

می‌شود.

ب) تقدیراتی که می‌توان برای تابش خورشید در نظر گرفت فاصله و میزان تابش خورشید است؛ یعنی فاصله خورشید از زمین به قدری است که دمای آن قابلیت وجود حیات را به این کرهٔ خاکی داده است. اگر این فاصله کمتر یا بیشتر می‌شد یقیناً به دلیل گرمای بسیار و یا سرمای فراوان، امکان زیست بر روی زمین فراهم نبود. همچنین تابش خورشید به گونه‌ای است که تقریباً نیمی از شبانه‌روز بر بخش‌های مختلف زمین می‌تابد. حال اگر قرار بود همه قسمت‌های زمین همیشه روز باشد و یا همیشه از نعمت تابش خورشید محروم باشد قطعاً زندگی در زمین سخت و حتی ناممکن می‌شد.

ج) یک دانش‌آموز برای قبولی در رشته مورد نظر خود باید هم به ویژگی‌های درونی خود توجه کند و هم به ویژگی‌های محیط اطراف خود؛ مثلاً باید به استعداد و توانایی‌های خود و یا حتی نوع مزاج خود توجه کند. همچنین به برخی تقدیرات محیطی نیز توجه داشته باشد؛ مثلاً اینکه طبق تقدیر الهی شب مایه سکون و آرامش است و بدن انسان نیاز به استراحت در شب دارد و یا اینکه صبح هنگام، ذهن انسان آمادگی بیشتری برای درک و یادگیری دارد و یا ورزش تأثیر بسزایی در بالا بردن میزان یادگیری انسان دارد. مسلماً بی‌توجهی به این نکات قدرت یادگیری انسان را کاهش می‌دهد.

۱۱ تبیین رابطه اختیار انسان با ارادهٔ خداوند

در این قسمت به طرح مسئله‌ای می‌پردازیم که معمولاً در اذهان مطرح است؛ آن مسئله این است که اگر توحید افعالی را قبول داریم یعنی اینکه هر کاری در عالم به ارادهٔ خداوند است، پس آن کاری که از انسان سر می‌زند، چگونه به ارادهٔ اوست؟

قبل از ورود به بحث تعریفی اجمالی از معنای علل طولی و عرضی لازم است:

علل طولی و علل عرضی؛ اگر الف ایجادکنندهٔ حقیقی ب، و ب ایجادکنندهٔ حقیقی ج، و... باشد، سلسله‌ای از علت‌ها را پدید می‌آورند که به آن علل طولی می‌گویند؛ ولی اگر الف و ب، به کمک یکدیگر علت ج باشند، به الف و ب علل عرضی می‌گویند که در یک رتبه و در عرض همدیگر موجب ایجاد ج شده‌اند.

حال می‌توان گفت: زمینهٔ پیدایش این سؤال، عادت است که ما به علت‌های عرضی داریم. ما در زندگی خود معمولاً با علت‌های عرضی مواجه هستیم؛ مثلاً می‌بینیم که برای ساختن یک ساختمان، یکی آجر می‌آورد، دیگری سیمان و دیگری گچ، و هرکس کار خاصی را انجام می‌دهد و از جمع این کارها ساختمان ساخته می‌شود. سپس می‌گوییم در ساختن این ساختمان، چند نفر شرکت کردند. رابطهٔ فاعلیت خدا با فاعلیت انسان و سایر مخلوقات این گونه نیست، وگرنه منجر به شرک افعالی می‌شد. توحید افعالی بدان معناست که همان کاری که کار انسان است، در عین حال، کار خدا هم می‌باشد. همان کاری که کار یک حیوان یا یک درخت است، کار خدا هم هست؛ یعنی افعال و حوادث عالم، از جمله افعال انسان، از

خداست و اوست که آنها را پدید آورده است (لا مؤثر فی الوجود الا الله). در عین حال، افعال انسان به اختیار و اراده او انجام گرفته است. چگونه می شود که یک فعل، هم به اراده الهی باشد و هم به اراده انسان؟ این هم مسئله ای بسیار مهم است که همواره برای انسان، از جمله انسان امروز مطرح بوده و دانش آموزان نیز بدان می پردازند.

حل این مسئله به رابطه دقیق علت و معلول و رابطه طولی علت ها برمی گردد. استاد شهید مطهری رابطه علت و معلول را در پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم در بحث علت و معلول، به خوبی تبیین کرده و نشان داده است که معلول و آثار معلول چیزی جدای از علت و در مقابل علت نیست، بلکه عین ظهور او و عین ربط به اوست.

* لازم است که دبیران محترم با تسلط کامل در این مباحث وارد شوند تا بتوانند پاسخ ها را به خوبی تبیین کنند و توضیحات قابل قبولی در اختیار دانش آموزان قرار دهند.

۱۲ انجام فعالیت «بررسی»

این فعالیت برای آن است که دانش آموزان به یک آسیب اجتماعی توجه کنند و همان طور که پیروزی ها را به خود نسبت می دهند، مسئولیت شکست های خود را هم بپذیرند و آن را صرفاً به عاملی بیرون از خود مانند قضا و قدر نسبت ندهند.

پاسخ این فعالیت این است که معمولاً آدم ها نمی خواهند بپذیرند که خودشان علت شکست های خود بوده اند و تصمیم های غلط آنها باعث شده که فلان حادثه و اتفاق پیش بیاید و نتوانند موفق شوند.

اما اینکه در این سؤال آمده است که شکست ها و موفقیت ها، هم به قضای الهی بستگی دارد و هم به اختیار ما، بدین معناست که خداوند نظام جهانی را به گونه ای تقدیر کرده و سامان داده که مثلاً اگر کسی از کوه پرت شود، آسیب هایی به او وارد شود و اگر ابزار و وسایل کوهنوردی همراه داشته باشد، کمتر آسیب ببیند و با اصلاً آسیب نبیند. حال اگر کسی از ابزار کوهنوردی استفاده نکرد و دچار آسیب شد، این آسیب دیدگی هم به قضا و قدر الهی مربوط است و هم به تصمیم های اختیاری او.

ج) ارزشیابی از میزان یادگیری

موارد زیر برای ارزشیابی پیشنهاد می شود :

۱ قرائت و ترجمه

۲ تبیین نشانه های اختیار

۳ انجام فعالیت «تدبر در قرآن» (۱)

۴ تبیین «قانونمندی جهان، زمینه ساز شکوفایی اختیار»

- ۵ توضیح معنای قضا و قدر الهی
 ۶ تبیین رابطه اختیار با نظام قضا و قدر
 ۷ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن» (۲) و (۳)
 ۸ تبیین رابطه اختیار انسان با اراده خداوند
 ۹ انجام فعالیت «بررسی»
 ۱۰ مشارکت در انجام فعالیت‌ها

قسمت سوم : تمهیدات

الف) دانستنی‌های ضروری برای معلم

علیت عمومی و اختیار انسان : استاد شهید مطهری در این باره می‌گویند : «در اینجا یک سؤال پیش می‌آید و آن اینکه اگر قضا و قدر الهی را مستقیماً و بلاواسطه علل و اسباب با حوادث مرتبط بدانیم، دیگر آزادی و اختیار بشر مفهومی نخواهد داشت و اما با قبول اصل علیت عمومی آیا می‌توان آزادی و اختیار بشر را قبول کرد، یا اینکه اصل علیت عمومی نیز با آزادی و اختیار بشر منافات دارد؟ آیا تنها راه عقیده به آزادی و اختیار بشر این است که اعمال و افعال بشر و اراده او را به هیچ علت خارجی مربوط ندانیم... بسیاری از متفکرین قدیم و جدید چنین گمان کرده‌اند که اصل علیت عمومی با آزادی و اختیار بشر منافات دارد و ناچار به اراده به اصطلاح آزاد، یعنی به اراده‌ای که با هیچ علتی ارتباط ندارد، قائل شدند و در حقیقت صُدیفه و اتفاق و گزاف^۱ را، ولو در مورد اراده بشر، پذیرفته‌اند.

ما در پاورقی‌های جلد سوم اصول فلسفه ثابت و مبرهن کردیم که گذشته از اینکه اصل علیت عمومی نه قابل انکار است و نه استثناپذیر، اگر رابطه اراده را با علتی ماورای خود انکار کنیم، باید بپذیریم که اعمال و افعال بشر به کلی از اختیار او خارج است؛ یعنی به جای اینکه بتوانیم با قبول نظر عدم ارتباط ضروری اراده با علتی از علل، نوعی اختیار برای بشر ثابت کنیم، او را بی‌اختیارتر کرده‌ایم.

بشر، مختار و آزاد آفریده شده است؛ یعنی به او عقل و اراده داده شده است. بشر در کارهای ارادی خود مانند یک سنگ نیست که او را از بالا به پایین رها کرده باشند و تحت تأثیر عامل جاذبه زمین خواه ناخواه به طرف زمین سقوط کند؛ و مانند گیاه نیست که تنها یک راه محدود در جلوی او هست و همین که در شرایط معین رشد و نمو قرار گرفت، خواه ناخواه مواد غذایی را جذب و راه رشد و نمو را طی می‌کند؛ و همچنین مانند حیوان نیست که به حکم غریزه کارهایی انجام دهد. بشر همیشه خود را در سر چهارراه‌هایی می‌بیند

و هیچ‌گونه اجباری ندارد که فقط یکی از آنها را انتخاب کند، سایر راه‌ها بر او بسته نیست؛ انتخاب یکی از آنها به نظر، فکر، اراده و مشیت شخصی او مربوط است؛ یعنی طرز فکر و انتخاب اوست که یک راه خاص را معین می‌کند.^۱

قضای حتمی و قضای غیر حتمی: استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید: «در آثار و روایات دینی و در اشارات قرآنی، از قضا و قدر حتمی و قضا و قدر غیر حتمی یاد شده است و چنین می‌نماید که دو گونه قضا و قدر است: حتمی و غیر قابل تغییر، غیر حتمی و قابل تغییر.

این پرسش پیش می‌آید که معنی قضا و قدر غیر حتمی چیست. اگر حادثه خاصی را در نظر بگیریم، یا علم ازلی حق و اراده او به آن حادثه تعلق گرفته است یا ننگرفته است؛ اگر تعلق ننگرفته است، پس قضا و قدر در کار نیست؛ اگر تعلق گرفته است، حتماً باید واقع شود و آلا لازم می‌آید علم حق با واقع مطابقت نکند و لازم می‌آید تخلف مراد از اراده حق که مستلزم نقصان و ناتمامی ذات حق است.

به بیان جامع‌تر، قضا و قدر در واقع عبارت است از انبعاث و سرچشمه گرفتن همه علل و اسباب از اراده و مشیت و علم حق که علت العلل است. . . .

از طرفی چنان‌که می‌دانیم قانون علیت عمومی، ضرورت و حتمیت را ایجاب می‌کند؛ لازمه قانون علیت این است که وقوع حادثه‌ای در شرایط مخصوص مکانی و زمانی خودش قطعی و حتمی و غیر قابل تخلف بوده باشد، همان‌طور که واقع نشدن آن در غیر آن شرایط نیز حتمی و تخلف‌ناپذیر است. علوم، قطعیت خود را مدیون همین قانون‌اند.

قدرت پیش‌بینی‌های علمی بشر تا حدودی است که به علت و اسباب آشنا باشند و چون قضا و قدر ایجاب و تقدیر حوادث است از طریق علل و معلولات و در نظام سببی و مسببی، پس قضا و قدر عین حتمیت و قطعیت است. بنابراین تقسیم قضا و قدر به حتمی و غیر حتمی و یا به قابل تغییر و غیر قابل تغییر چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟...^۲

ایشان بعد از چند فراز چنین می‌گویند: «موجودات جهان بر دو قسم‌اند: برخی از آنها امکان بیشتر از یک نوع خاص از وجود در آنها نیست مانند مجردات علوی. برخی دیگر این‌طور نیستند؛ امکان بیشتر از یک نوع خاص در وجود آنها هست، و آنها مادیات می‌باشند. موجودات مادی آنها هستند که از یک نوع ماده خاص به وجود می‌آیند و زمینه به وجود آمدن موجودات دیگر می‌باشند. مانند همه موجوداتی که محسوس و ملموس ما می‌باشند. ماده طبیعی نقش‌پذیر صورت‌های مختلف است. ماده طبیعی استعداد تکامل دارد. ماده طبیعی از بعضی عوامل طبیعت قوت و نیرو می‌گیرد و از بعضی دیگر نقصان پیدا می‌کند

۱- مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲- مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۸۶.

و یا فنا و زوال می‌گیرد. ماده طبیعی استعداد دارد که با علل و عوامل مختلف مواجه شود و قهراً تحت تأثیر هر کدام از آنها یک حالت و کیفیت و اثری پیدا کند مخالف با حالت و کیفیت و اثری که از آن دیگری می‌توانست پیدا کند. یک تخم که در زمین کاشته می‌شود، اگر مصادف شود با آب، هوا، حرارت و نور، آفتی هم به او برخورد نکند، از زمین می‌روید و رشد می‌کند و به سرحد کمال می‌رسد و اگر یکی از عوامل رشد و کمال کسر شود، یا آفتی برسد، به آن حد نخواهد رسید. برای یک ماده طبیعی هزارها «اگر» وجود دارد؛ اگر چنین بشود چنان می‌شود، و اگر چنان بشود چنین می‌شود؛ یعنی اگر مواجه با فلان سلسله از علل شود چنین می‌شود و اگر با فلان سلسله دیگر مواجه گردد، چنان می‌گردد.

در مجردات که بیشتر از یک نحو نمی‌توانند داشته باشند و تحت تأثیر علل مختلف قرار نمی‌گیرند، قضا و قدر حتمی است و غیرقابل تبدیل است. زیرا با بیش از یک سلسله از علل سروکار ندارند و سرنوشت معلول با علت است. پس یک سرنوشت بیشتر ندارند و چون امکان جانشین شدن سلسله‌ای از علل به جای این سلسله نیست، پس سرنوشت آنها حتمی است.

اما در غیرمجردات که امکان هزاران نقش و رنگ را دارند، و تحت قانون حرکت می‌باشند، و همواره بر سر دوراهی‌ها و چهارراهی‌ها می‌باشند، قضا و قدرهای غیرحتمی وجود دارد؛ یعنی یک نوع قضا و قدر سرنوشت آنها را معین نمی‌کند، زیرا سرنوشت معلول در دست علت است و چون این امور با علل مختلف سروکار دارند، پس سرنوشت‌های مختلف در انتظار آنهاست و چون هر سلسله از علل را در نظر بگیریم، امکان جانشین شدن یک سلسله دیگر در کار است، پس سرنوشت آنها غیرحتمی است. به هر اندازه که «اگر» درباره آنها صحیح است، قضا و قدرها هست و امکان تغییر و تبدیل وجود دارد.»^۱

مراتب طولی نظام عالم و رابطه آنها با یکدیگر: بنابر معارف اسلامی، جهان خلقت دارای مراتب است که بنابر دیدگاه اصالت وجود و تشکیک در مراتب وجود، مراتب عالی‌تر دارای سعه وجودی بیشتر و شدت وجودی قوی‌تری هستند و بری از اوصاف نقص مراتب پایین‌ترند. گرچه، بنابر تشکیک وجود، نمی‌توان این مراتب را دقیقاً معین کرد و با خطوط معینی از یکدیگر جدا نمود، اما به طور کلی می‌توان سه مرتبه برای جهان خلقت قائل شد: مرتبه عالم عقل، مرتبه عالم برزخ (یا مثال) و مرتبه عالم طبیعت. عالم طبیعت ناقص‌ترین مرتبه است و محدودیت‌های ویژه خود را دارد؛ مثلاً موجودات آن مقید به زمان و مکان خاص‌اند. اگر جسمی در این مکان است در مکان‌های دیگر غایب است و اگر جسمی در این زمان است، در زمان‌های دیگر غایب است. موجودات این جهان مرکب از قوه و فعل‌اند، فسادپذیرند، در تنازع و تقابل با هم قرار می‌گیرند که همه ناشی از محدودیت‌های خاص این عالم است. این طبیعت، قوانین خاص خود را هم دارد، مانند قوانین مایعات، گازها و قوانین مربوط به گیاهان و حیوانات، مثلاً طبق قانون جاذبه، دو جسم

که در فاصله معینی از یکدیگر قرار گیرند، یکدیگر را جذب می‌کنند و قدرت جذب هر کدام، متناسب با جرم هر کدام است. به همین جهت، آن که جرم بیشتری دارد، دیگری را به سوی خود جذب می‌کند.

با کشف این قوانین و بر اساس آنها، انسان زندگی مادی خود را تنظیم می‌کند، صنایع را می‌سازد، ساختمان موجودات، از جمله بدن خود را، می‌شناسد و علومی مانند فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی، ستاره‌شناسی و زیست‌شناسی را سامان می‌دهد.

مرتبه‌عالی‌تر وجود، عالم برزخ یا عالم مثال است. در این عالم، بسیاری از محدودیت‌های طبیعت نیست. موجودات این عالم از قبیل نفس‌اند. محدودیت‌های مکانی و زمانی این عالم را ندارند. به همین جهت، ارواح انسانی که پس از مرگ، به عالم برزخ می‌روند، بدون قید و بندهای مکانی این جهان، مردم را می‌بینند و خویشان خود را مشاهده می‌کنند. در خواب نیز که در روایات، «برادر مرگ» نامیده شده است چون روح، تعلقات مادی اش کم می‌شود محدودیت‌های زمانی و مکانی اش کم می‌شود و توانایی دیدن گذشته یا آینده و مکان‌های دیگر را می‌یابد و به میزانی که روح، تجردش بالاتر رود، این امکان هم بیشتر می‌گردد. بنابراین، روابط در عالم برزخ متفاوت از عالم طبیعت است؛ آنجا دیگر فساد، زوال، بیماری و قوانین فیزیکی و شیمیایی این عالم جاری نیست و کاربردی ندارد.

بالا تر از عالم مثال، عالم عقل یا عالم امر است. این عالم که فرشتگان^۱ نیز هست، حاکم و محیط بر عالم مثال و طبیعت و فاعل و مدبّر دو عالم پایین‌تر است. در این عالم محدودیت‌های زمانی و مکانی نیست. برای تحقق و پیدایش یک موجود، تدریج و حرکت معنا ندارد. در این عالم، اراده یک فرشته برای تحقق یک شیء کافی است. فرشتگان، بدون نیاز به ابزار می‌بینند، می‌شنوند و امور جهان را تدبیر می‌کنند. پس این عالم نیز تقدیرات و قوانین خاص خود را دارد.

قوانین معنوی و غیرمادی عالم، مربوط به عالم مثال و بیشتر مربوط به عالم عقل است. قوانین آن دو عالم، دیگر با علم تجربی قابل کشف نیست؛ فقط خداوند و کسانی که توانایی حضور در این دو عالم را داشته باشند می‌توانند از قوانین آنجا خبر دهند.

نکته مهم آن است که قوانین آن دو عالم، حاکم بر قوانین این جهان است؛ به‌طور مثال، انسان یک موجود دو بُعدی است. بُعد مادی او تحت تأثیر قوانین فیزیکی و شیمیایی است و بُعد معنوی او از قوانین خاص خود پیروی می‌کند. اما این دو بعد بر یکدیگر مؤثرند مثلاً غم‌ها و شادی‌های روح بر بدن مؤثر است و بیماری‌ها یا سلامتی بدن نیز در کسالت یا شادابی روح تأثیر دارد. از این عمیق‌تر، رفتارهای انسان است که بر جسم تأثیر می‌گذارد به‌طور مثال خداوند این قانون را قرار داده که صله رحم و رسیدگی به خویشاوندان سبب طول عمر

۱- بیشتر حکما، عالم عقل را عالم فرشتگان می‌دانند. اما آیت‌الله جوادی آملی این احتمال را مطرح کرده‌اند که فرشتگان مقرب و مجزّد نام مربوط به عالم عقل باشند و فرشتگانی از سنخ عالم مثال و عالم طبیعت نیز می‌توانند وجود داشته باشند که مدبّرتر امر این دو عالم‌اند.

شود. این یک قانونمندی معنوی است که مربوط به فیزیک و شیمی نیست. این قانونمندی مربوط به عالم مثال و عالم عقل است. یعنی وقتی فردی به خویشاوندان خود کمک کرد، فرشتگان مدبّر طبیعت، به گونه‌ای دیگر تدبیر امور می‌کنند که به طول عمر این فرد منجر شود. توجه کنیم که چگونگی این تدبیر یک چگونگی فیزیکی و شیمیایی نیست که بشود با علم تجربی آن را به دست آورد.

رابطه میان تنگی رزق یا گشایش آن، بلاای طبیعی یا رفع بلاها، طول عمر یا کوتاهی عمر و اموری از این قبیل، با فساد و بی بند و باری یا عفاف و پاکدامنی، بی اعتمادی به خداوند یا توکل و اعتماد بر او، کم‌تحملی یا صبر و پایداری، ظلم‌پذیری یا عدالت‌طلبی و اموری از این قبیل، همه مربوط به قوانین و روابط عالم مثال و عالم عقل‌اند که حاکم بر عالم طبیعت‌اند و جهان طبیعت را مدیریت می‌نمایند.

بشر امروز، با این قبیل تقدیرات و قانونمندی‌ها بیگانه است. اگر قرآن کریم می‌فرماید: «ولو أنّ اهل القرى آمنوا و اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»^۱ و میان ایمان و تقوا با برکات و نعمت‌های آسمان و زمین رابطه برقرار می‌کند، این یک رابطه فیزیکی و شیمیایی نیست؛ یک رابطه معنوی است که مربوط به عوالم برتر است. این یک تقدیر و قانون‌مندی است که از سطح جهان می‌گذرد و در باطن آن جریان دارد. اگر می‌بینیم مفاهیمی چون ایمان، تقوا، توکل، رضایت به خواست الهی، عبد بودن و ده‌ها مفهوم از این قبیل جایگاهی در معادلات بشر امروز ندارد، برای آن است که از مراتب غیب عالم غافل است و به شناخت نظام و تقدیرات سطح ظاهری جهان بسنده کرده است.

یکی از مهم‌ترین وظایف تعلیم و تربیت دینی آن است که دیوارها و حصارهای این زندان تنگ را بشکند و افق دید دانش‌آموزان را توسعه دهد و با نظام تقدیری جهان در همه‌ساحت‌ها آشنا کند.

ب) منابع

- ۱- درس‌های الهیات شفا، استاد شهید مطهری، ج ۲، انتشارات حکمت، برای معلم
- ۲- آموزش عقاید، استاد محمدتقی مصباح یزدی، سازمان تبلیغات اسلامی، برای معلم و دانش‌آموز
- ۳- انسان و سرنوشت، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، برای معلم و دانش‌آموز
- ۴- عدل الهی، استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، برای معلم و دانش‌آموز

سنت‌های خداوند در زندگی

درس نهم

قسمت اول: کلیات

الف) هدف‌ها

- ۱ هدف کلی: آشنایی با برخی از قوانین و سنت‌های الهی
- ۲ هدف‌های آموزشی
 - تبیین معنای سنت الهی
 - تبیین برخی از سنت‌های الهی
 - تأثیر این سنت‌ها بر شیوه زندگی انسان

ب) ارتباط با درس قبل

در درس قبل دانش‌آموزان آموختند که جهان قانونمند است و این قانونمندی برآمده از نظام قضا و قدر الهی است. در این درس دانش‌آموزان با برخی از قوانین الهی که حاکم بر زندگی انسان است آشنا می‌شوند.

ج) محورهای اصلی درس

- ۱ آشنایی با معنای «سنت الهی»
- ۲ تبیین برخی سنت‌های الهی حاکم بر زندگی انسان از جمله سنت‌های ابتلا، امداد، سبقت رحمت بر غضب، املا و استدراج
- ۳ برنامه‌ریزی در جهت حرکت در مسیر توجه به این سنت‌های الهی

قسمت دوم : سازماندهی فعالیت‌های یاددهی — یادگیری

الف) آماده‌سازی و ایجاد انگیزه

برای شروع درس می‌توان از همان معنای «سنت» استفاده کرد و از دانش‌آموزان خواست آنچه را که از این کلمه می‌فهمند بیان کنند. سپس با استفاده از نظرات صحیح دانش‌آموزان، تبیین معنای «سنت‌های خداوند» می‌تواند ورودیه خوبی برای آغاز درس باشد.

پس از آشنایی دانش‌آموزان با معنای سنت‌های الهی، می‌توان از آنها خواست نمونه‌هایی از سنت‌های خداوند را بیان کنند.

همچنین در هر قسمت درس نیز که به بیان یکی از سنت‌های خداوند می‌پردازد، می‌توان از دانش‌آموزان خواست که اگر نمونه‌ها و مصادیقی از جاری شدن این سنت در زندگی خود یا دیگران دارند، در کلاس بیان کنند.

ب) مراحل تدریس

ردیف	مراحل تدریس
۱	قرائت صحیح آیات
۲	انجام فعالیت «تدبر در قرآن»
۳	توضیح معنای سنت‌های الهی
۴	تبیین سنت ابتلا
۵	انجام فعالیت «تفکر در متن»
۶	تبیین سنت امداد عام الهی
۷	تبیین سنت امداد خاص (توفیق الهی)
۸	تبیین سنت سبقت رحمت بر غضب
۹	تبیین سنت املا و استدراج
۱۰	انجام فعالیت «پیام آیات»
۱۱	تبیین سنت تأثیر اعمال در زندگی انسان
۱۲	انجام فعالیت «برنامه‌ریزی»

۱ قرائت صحیح آیات

مطابق با شیوه درس‌های گذشته، توسط دانش‌آموزان و به مدت ده دقیقه انجام می‌شود.

۲ انجام فعالیت «تدبّر در قرآن»

با تفکر در آیات صفحه قبل، پیام‌های زیر را تکمیل کنید :

۱- هر انسانی در زندگی خود همواره به وسیله امور شر یا با امور خیر در معرض امتحان است.

(سوره انبیاء، آیه ۳۵)

۲- هر کس ادعای ایمان کند مورد آزمایش قرار می‌گیرد.

(سوره عنکبوت، آیه ۲)

۳- رحمت و واسع‌الهی به همه افراد جامعه، چه نیکوکار و چه بدکار تعلق می‌گیرد.

(سوره اسراء، آیه ۲۰)

۴- خداوند کسانی را که در راه او گام برمی‌دارند، به طور خاص هدایت می‌کند.

(سوره عنکبوت، آیه ۶۹)

۵- خداوند به کافران مهلت می‌دهد و آنان از این مهلت در جهت افزایش گناه استفاده می‌کنند.

(سوره آل عمران، آیه ۱۷۸)

۶- برخی گناهکاران به دست خویش خود را در معرض هلاکت قرار می‌دهند و به تدریج گرفتار عذاب

می‌شوند.

(سوره اعراف، آیه ۱۸۲)

۷- خداوند پاداش کار نیک را چند برابر و کیفر کار بد را به اندازه خودش می‌دهد و این نشانه لطف و

رحمت الهی است.

(سوره انعام، آیه ۱۶۰)

۸- مطابق قانون الهی، آینده انسان بر اساس رفتار خوب یا بد انسان‌ها رقم می‌خورد.

(سوره اعراف، آیه ۹۶)

۳ توضیح معنای سنت‌های الهی

سنت در لغت به معنای سیره و روش، خوی و عادت آمده است. واژه سنت در قرآن کریم به معنای رویه،

روش و طریقه استعمال شده است. منظور از «سنت الهی» یعنی روش‌هایی که خدای متعال امور عالم و آدم

را بر پایه آنها تدبیر و اداره می‌کند.^۱

در بحث سنت‌ها باید به این نکته توجه داشته باشیم که این سنت‌ها مخصوص دوره‌ای خاص یا قوم

۱- مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۲۵.

خاصی نیست بلکه همهٔ انسان‌ها و همهٔ دوران‌ها را در بر می‌گیرد.

سنت‌های الهی در یک تقسیم‌بندی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- **سنت‌های مطلق:** سنت‌هایی هستند که متوقف بر افعال انسان نیستند، مثل سنت هدایت و سنت آزمایش؛ یعنی انسان‌ها چه بخواهند و چه نخواهند هم مورد هدایت انبیاء قرار می‌گیرند و هم مورد ابتلا و امتحان.

۲- **سنت‌های مقید و مشروط:** سنت‌هایی که جاری شدن آنها متوقف بر ارادهٔ انسان‌هاست؛ مثلاً این انسان است که ارادهٔ دنیا یا آخرت می‌کند و در راه خود به کوشش‌هایی دست می‌زند و آنگاه امداد الهی به هر دو گروه می‌رسد.

۴ تبیین سنت ابتلا

ابتلا از مادهٔ «بتلا، یبلوا» به معنای خیر گرفتن و علم به کُنه و حقیقت اشیاء است و معادل آزمایش و امتحان در زبان فارسی است.

واژهٔ ابتلا با الفاظی همچون فتنه، امتحان و تمحیص که در قرآن به کار رفته مترادف و یا قریب‌المعناست. فتنه شدیدترین نوع امتحان است و امتحان به معنای تصفیه و خالص کردن از طریق محنت و سختی است و تمحیص یعنی تطهیر، پاک شدن و عاری شدن از عیب.^۱ واژهٔ ابتلا و مشتقات آن ۳۸ بار در ۲۵ سورهٔ قرآن ذکر شده است.

انسان با هر چیزی که با آن مرتبط است، امتحان می‌شود، از این رو قرآن، اموال و فرزندان^۲، زینت‌های زمین^۳، همسر، دوستان، جاه و مقام^۴ و... را وسیلهٔ امتحان انسان دانسته است.

۵ انجام فعالیت «تفکر در متن»

در رفتار و عملکرد کسی که مصیبت و گرفتاری را امتحان الهی می‌داند با کسی که آن را یک پیشامد طبیعی می‌شمارد، چه تفاوت‌هایی وجود دارد؟

۱- کسی که مصیبت را امتحان الهی می‌داند در برابر مصیبت صبر و شکیبایی می‌ورزد، اما کسی که اعتقادی به این مسئله ندارد، بی‌تابی می‌کند و تحمل مواجه شدن با مصیبت را ندارد.

۲- کسی که مصیبت و گرفتاری را امتحان الهی می‌داند، گرفتار یأس و ناامیدی نمی‌شود زیرا می‌داند خداوند همهٔ این سختی‌ها و مشقات را به بهترین شکل جبران می‌کند اما کسی که این نگاه را ندارد سریع دچار بحران‌های روحی، یأس و افسردگی می‌شود.

۱- لسان‌العرب، ابن‌منظور، ج ۷، ص ۹۰، المفردات فی غریب القرآن، راغب‌الاصفهانی، ذیل کلمه.

۲- سورهٔ تغابن، آیهٔ ۱۵.

۳- سورهٔ کهف، آیهٔ ۷.

۴- سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۳۵؛ سورهٔ فجر، آیهٔ ۱۶؛ سورهٔ محمد، آیهٔ ۴؛ سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۶۳؛ سورهٔ انفال، آیهٔ ۱۷.

۳- کسی که مصیبت را امتحان الهی می‌داند مصیبت و گرفتاری را پله‌ای برای رشد معنوی خود می‌داند پس با مواجهه صحیح با این مصیبت بر ایمان خود می‌افزاید اما کسی که این نگاه را ندارد، با هر مصیبتی به خداوند گمان بد می‌برد و از خدا دورتر می‌شود.

۶ تبیین سنت امداد عام الهی

کلمه امداد، مصدر باب «افعال» به معنی یاری رساندن است. یاری رساندنی که ممکن است در راه خیر باشد یا در راه شر.

بنابراین، امداد در اینجا معنای فراگیری دارد که همه اشخاص اعم از مؤمن و کافر را در بر می‌گیرد. طبق این سنت، خداوند به همه انسان‌ها مدد می‌رساند و امکانات لازم را برای هر گروهی فراهم می‌آورد و هر کس را در راه رسیدن به اهدافش یاری می‌کند خواه اهداف مادی و دنیوی باشد، خواه اهداف معنوی و اخروی. یعنی حتی کسانی که هدفشان دنیا، یا مقام دنیا یا پول، یا عیش و لذت‌های مادی باشد، اینها هم وقتی در راه هدف خود تلاش کنند، خدا کمکشان می‌کند. کمک الهی این است که وسایل را در اختیارشان می‌گذارد.

رهبر انقلاب با توجه به این نکته، در خصوص فراگیری امداد الهی می‌فرماید:

«... آنهایی که امروز در قله دانش‌اند، همیشه این‌طور نبوده‌اند. همین آمریکا که امروز از لحاظ علمی از همه مراکز علمی و کشورهای دنیا جلوتر است، صد سال پیش برای ابزارهای عادی جنگی خودش، محتاج انگلیس، فرانسه و ایتالیا بود. تاریخ را بخوانید!... اما امروز در قله علم‌اند، چون تلاش کردند. تلاش به دین، ایمان، کفر و اسلام ارتباطی ندارد، قرآن این را می‌گوید... هر کس در راه یک مقصودی تلاش کرد، خدای متعال این سنت را قرار داده است که این تلاش به نتیجه خواهد رسید.^۱»

«... یک عده ساده‌لوحانه بعضی از کشورهای ثروتمند دنیا را مورد نظر قرار می‌دهند و می‌گویند اینها ثروت دارند، اما دین و اخلاق ندارند، پس ما هم همان راه را برویم. خیال می‌کنند ثروتمند شدن آنها ناشی از دین نداشتن و اخلاق نداشتن آنهاست. این اشتباه است. هر کشوری اگر ثروتمند و قدرتمند شده است، به‌خاطر عوامل خاص ایجاد قدرت و ثروت است. هر جا تدبیر و کار و تلاش باشد، محصولی خواهد داد؛ این سنت الهی است. حتی کسانی که دنبال مادیات صرف بدون معنویت می‌روند، اگر مدیریت و تدبیر درستی داشته باشند و تلاش و مجاهدت هم بکنند، البته به آن خواهند رسید...^۲»

۷ تبیین سنت امداد خاص (توفیق الهی)

اگر انسان‌ها در بهره‌وری از امدادهای عام الهی، راه صحیح را بیمایند، شرایط را برای دریافت فیض و امداد بیشتر، یعنی امدادهای خاص خداوند مهیا می‌کنند. آیات فراوانی از قرآن کریم به این حقیقت دلالت دارند:

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (سوره محمد / آیه ۷)

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دانشگاهیان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

۲- بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۱/۷/۱۷.

إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا (سورة انفال / آیه ۲۹)
لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (سورة ابراهیم / آیه ۷)

... و

این آیات و آیات مشابه دیگر نشان می‌دهد که امدادهای خاص الهی مانند ازدیاد نعمت، دستیابی به پیروزی و فتح، دسترسی به هدایت‌های ویژه، یافتن بصیرت و نیز نزول نعمت‌های آسمانی و زمینی مشروط به شکرگزاری، یاری حق، جهاد در راه خدا و پایبندی به تقوا و ایمان است.

تفاوت سنت امداد عام و امداد خاص نیز در همین نکته نهفته است که امدادهای عام، امدادهایی ابتدایی و همگانی است که به استحقاق بندگان اختصاص ندارد و خداوند بدون هیچ پیش‌شرطی، آنها را به همه بندگان خود می‌رساند، در حالی که کسب امدادهای خاص، وابسته به توجه به دستورات الهی و عمل به آنهاست.

۸ تبیین سنت سبقت رحمت بر غضب

این بخش در صدد بیان یکی از سنت‌های الهی است که متأسفانه در میان برخی جوانان مورد غفلت واقع می‌شود. برخی تصویری از خدا دارند که براساس آن، خداوند خالق سخت‌گیر، اهل غضب بر بندگان و به دور از رأفت و رحمت تصور می‌شود و از این رو خود را از لطف و رحمت او محروم می‌بینند. در حالی که براساس آیات قرآن و تعالیم معصومین خداوند حتی نسبت به کافران نیز رحمان است چه رسد به بنده‌ای که به خدا ایمان دارد و او را به‌عنوان خالق پذیرفته است. در این بخش نمونه‌هایی از لطف و رحمت خدا بیان شده است.

۹ تبیین سنت املا و استدراج

املا به معنی مهلت دادن و استدراج به معنی نزدیک نمودن تدریجی به چیزی است یعنی خداوند با تجدید نعمتی بعد از نعمت دیگر، کافران را گرفتار نعمت‌های دنیوی می‌کند تا گام به گام در هلاکت بیشتر فرو روند. پس استدراج، دادن نعمت به دنبال نعمت است تا متنعم سرگرم و غافل شود و درجه به درجه پایین آید و به درجه هلاکت نزدیک شود.^۱

در خصوص ارتباط املا و استدراج دو نظر وجود دارد: برخی املا و استدراج را دو روی یک سکه می‌دانند؛ یعنی می‌گویند وقتی خدا به تدریج کسی را به سوی هلاکت سوق می‌دهد (استدراج)، طبعاً این حرکت تدریجی نیازمند مهلت دادن نیز هست. پس این دو مفهوم از یک معنای واحد برآمده‌اند.^۲ برخی نیز تفکیک قائل می‌شوند و می‌گویند خدا به گناهکاران مهلت می‌دهد تا آنان خود را اصلاح کنند اما آنان از این مهلت در جهت افزودن بر گناه استفاده می‌کنند. از سوی دیگر خداوند علاوه بر مهلت دادن

۱- المیزان، ذیل تفسیر آیه ۴۴ سوره قلم

۲- علامه طباطبائی، المیزان، ذیل آیه ۴۴ سوره قلم

به برخی، نعمت‌های خود را نیز بر آنان نازل می‌کند تا سرگرم این نعمت‌ها شوند و بر گناهان خود بیفزایند.^۱ در این درس، نظر اول ملاک قرار گرفته و املا و استدراج را سنت واحد در نظر گرفته است.

۱۰ انجام فعالیت پیام آیات

— با توجه به آیات ۱۸۲ و ۱۸۳ سوره اعراف تحلیل کنید در چه صورتی و فور نعمت نشانه سنت

استدراج است؟

در این آیات که در فعالیت تدبر در قرآن ابتدای درس گنجانده شده‌اند، بر این نکته تأکید شده است که سنت استدراج در خصوص کسانی است که اعتقادی به خدا و دستورات او ندارند (و الذین کذبوا بآیاتنا). بنابراین صرف و فور نعمت دلیل بر گرفتار شدن به استدراج نیست بلکه اگر کسی غرق در نعمت باشد و در همان حال بی اعتقاد به خداوند و دستورات او باشد، او گرفتار استدراج شده است. حضرت علی علیه السلام نیز در این خصوص می‌فرماید: اگر مشاهده کردی، با وجود معصیت غرق در نعمتی بدان گرفتار استدراجی.

۱۱ تبیین سنت تأثیر اعمال انسان در زندگی او

ما انسان‌ها غالباً حوادث پیرامون خود را، خصوصاً آنگاه که برای ما خوشایند نباشد، به عوامل بیرون از خود نسبت می‌دهیم. گاه روزگار را عامل مشکلات می‌دانیم، گاه خالق را و گاه دیگران.

این قسمت به دنبال این است که دانش‌آموزان را متوجه این نکته کند که اعمال و رفتار خود وی سرمنشأ بسیاری از حوادث زندگی اوست. اعمالی چون ظلم، بخل، حسد، کینه‌ورزی، عدم ارتباط با خویشان و... موجب گرفتاری انسان می‌شود و محبت، احسان، خدمت به خلق و... موجب گشایش در زندگی و نزول برکات می‌شود.